

راهکاری نوین در حل نزاع اجتماع امر و نهی از کلمات امام خمینی (ره)

بر اساس مبانی دیدگاه خطابات قانونیه

علی اصغر ایلاقی حسینی

طلبه سطح دو، حوزه علمیه قم

aliasgharilaghi00@gmail.com

چکیده

مسئله «اجتماع امر و نهی» از دیرباز یکی از مسائل پرمناقشه علم اصول فقه بوده که در چارچوب سنتی نظریه خطابات شخصیه، حل آن مستلزم ورود به مباحث پیچیده‌ای مانند تعدد عنوان و معنوی بوده است. این نوشتار می‌کوشد با روش تحلیلی به وسیله پیوند بین مبانی نظریه خطابات قانونیه با تقریر آقای سید احمد مددی درباره نزاع اجتماع امر و نهی، رویکردی نوین در حل این مسئله ارائه دهد. بر پایه این نظریه، فرایند جعل حکم مشتمل بر دو مرحله انشاء و فعلیت است. از آنجا که شیوه تقنین شارع، همان شیوه تقنین عرفی است، در مرحله فعلیت، ماهیت قانون اقتضاء دارد که میان ادله صادره از مقنن واحد انسجامی خاصی برقرار باشد؛ برخلاف نظام عبد و مولی که در آن چنین انسجامی از پیش قابل احراز نیست، چرا که خطابات آن، موردی و فاقد طراحی کلی جامع‌اند. بر همین اساس، هرگاه میان دو دلیل مطلق در فرض اجتماع، تهافتی - هر چند بدوی - مشاهده شود، اطلاقی یکی از آن دو در همان مقام جعل ساقط بوده است. نتیجه این تحلیل، تقویت قول به امتناع اجتماع امر و نهی است.

واژگان کلیدی: خطابات قانونیه، عبد و مولی، تقنین عرفی، انسجام، اجتماع امر و نهی.

مقدمه

مسئله «اجتماع امر و نهی» از جمله مباحث عمیق و چالش برانگیز در علم اصول فقه است که به بررسی مواردی می‌پردازد که یک فعل واحد، هم‌زمان مصداق یک امر و نهی شرعی قرار می‌گیرد. این تعارض ظاهری، پرسش‌های بنیادینی را دربارهٔ تکلیف مکلف و نحوهٔ تعیین حکم نهایی آن فعل ایجاد می‌کند. اصولیان برای حل این مسئله، به تحلیل مباحثی کلیدی از قبیل تعدد عنوان و معنوی، سرایت حکم و دیگر مباحث ریشه‌ای پرداختند و راهکارهای متفاوتی ارائه کردند. در این میان، یکی از نظریاتی که تأثیر بسزایی در حل این مسئله دارد، نظریهٔ خطابات قانونیهٔ امام خمینی (ره) است.

در گستره‌ی دانش اصول فقه، نظریهٔ خطابات قانونیه که از نظریات بنیادین و مکتب‌ساز امام خمینی (ره) به شمار می‌رود، دریچه‌ای نو به ماهیت تشریع احکام شرعی گشوده است. این نظریه که ریشه در مبانی حکمی و عرفانی ایشان دارد، در تقابل با دیدگاه رایج (خطابات شخصیه) قرار می‌گیرد که خطاب الهی را متوجه تک‌تک مکلفان می‌داند و غایت آن را برانگیختن فردی می‌شناسد. در مقابل، نظریهٔ خطابات قانونیه، با تصویر شارع در جایگاه قانون‌گذار و قرار دادن جامعه به عنوان مخاطب واحد، احکام را نظامی کل‌نگر برای سامان بخشی به زندگی جمعی تلقی می‌کند.

اگرچه در میان آثار اصولی، پایه‌های خطابات قانونیه توسط بیانات امام خمینی (ره) و شارحانی چون آقا مصطفی خمینی استوار شده و بسط یافته، و مسئله اجتماع امر و نهی نیز در انبوه منابع کهن و نو به تفصیل بررسی شده، لکن ناگفته آشکار، پیوند نظام‌مند این دو حوزه و استفاده از مبانی خطابات قانونیه به عنوان مقدمه‌ای برای حل مسئله اجتماع امر و نهی است. پژوهش‌های پیشین را می‌توان به‌طور کلی به سه دسته تقسیم کرد: برخی مانند نگاشته «نظریه الخطابات القانونیه» صرفاً به تبیین خود نظریه پرداخته‌اند؛ دسته دیگر مانند «واکاوای ادله جواز یا امتناع اجتماع امر و نهی»، تنها مسئله اجتماع امر و نهی را در چارچوب سنتی انحلالی بررسی کرده‌اند؛ و دسته سوم، تأثیرات مبانی مختلف را در مسئله اجتماع امر و نهی بررسی کرده‌اند، مانند «بررسی مسئله اجتماع امر و نهی بر اساس مبانی فلسفه ملاصدرا». افزون بر پژوهش‌ها، تقریرات درسی برخی اساتید معاصر -از جمله آیت‌الله سید احمد مددی دربارهٔ مسئله اجتماع امر و نهی با رویکرد نظام ولایتی قانونی- نیز افقی نزدیک به همین مسئله گشوده‌اند، بی‌آنکه این ثمره به‌طور مستند و مستدل به دستگاه فنی خطابات قانونیه مرحوم امام پیوند خورده باشد و از مؤلفه‌های اختصاصی نظریه خطابات قانونیه در رسیدن به این نتیجه استفاده شود؛ چرا که از طرفی نظریه

نظام قانونی ولائی متفاوت از نظریه خطابات قانونیه بوده و از طرفی دیگر اثبات نظام قانونی ولائی خود نیاز به واکاوی مستقل دارد که از عهده این نوشتار خارج است.

بر همین اساس، این نوشتار در صدد است تا با بررسی مبانی نظریه خطابات قانونیه و بیان ارتباط و تطبیق آن در مسئله اجتماع امر و نهی - با محوریت کلمات مرحوم امام و با پیوند زدن آن به تقریر حضرت استاد مددی - رویکردی مستند و نوین در حل این مسئله ارائه دهد. بنابراین، پرسش اصلی این مقاله آن است که مبانی نظریه خطابات قانونیه امام خمینی (ره) چیست و چگونه می‌توان بر پایه همین مبانی - و نه صرفاً بر اساس وجه اشتراک آن با تقریرات مشابه - رویکردی مستدل و نوین در حل مسئله اجتماع امر و نهی ارائه داد؟ برای پاسخ به این پرسش، باید به چند پرسش فرعی نیز پاسخ داد: خطابات قانونیه به چه معناست و چه نسبتی با نظریه رقیب خود، یعنی خطابات شخصیه، دارد؟ با پیش فرض گرفتن نظریه خطابات قانونیه فرایند جعل حکم توسط شارع، در قالب دو مرحله انشاء و فعلیت، چگونه تحلیل می‌شود؟ این مبانی چگونه می‌توانند، به طور مستقل و از درون خود نظریه خطابات قانونیه، مسئله اجتماع امر و نهی را حل کنند؟ از این رو این پژوهش در سه فصل با روش توصیفی - تحلیلی و با گردآوری داده‌ها از سرچشمه‌های کتابخانه‌ای، می‌کوشد پیوندی نوین میان اندیشه اصولی خطابات قانونیه و گشایش گره‌های فنی مسئله اجتماع امر و نهی برقرار سازد.

۱. مفهوم شناسی خطابات قانونیه

۱.۱. بررسی لغوی کلمه «خطابات قانونیه»

واژه «خطابات» جمع کلمه «خطاب»، از ریشه «خطب» است.^۱ بسیاری از لغت‌دانان مانند جناب فراهیدی و ابن منظور، خطاب را به عنوان مصدری از باب مفاعله بر وزن فعال معرفی کرده‌اند.^۲ در این چارچوب، معنای این واژه، مراجعه کلام یا همان گفت‌وگو و محاوره کلامی است. این تعریف بر جنبه عمل گفت‌وگو و فرایند ارتباط کلامی متقابل تأکید دارد.^۳ شماری

۱. ابن منظور، لسان العرب، ۳۶۱/۱.

۲. در کتب صرفی برای باب مفاعله دو وزن مفاعلة و فعال معرفی شده است (شرتونی، مبادئ العربیة، ۳/۳؛ ابن مالک، شرح التسهیل، ۴۷۲/۲).

۳. فراهیدی، العین، ۲۲۲/۴؛ ابن منظور، لسان العرب، ۳۶۱/۱؛ زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ۴۷۰/۱؛ اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ۱۵۰/۱؛ جوهری، الصحاح، ۱۲۱/۱.

دیگر از اهل لغت، مانند فیومی و شرتونی معنای واژه خطاب را به سادگی و مستقیم‌تر به عنوان کلام بین دو نفر معرفی کردند است. این تعریف، تمرکز خود را نه بر فعل گفت‌وگو، بلکه بر خود کلام یا محتوای مبادله شده قرار می‌دهد.^۴

علمای علم اصول، با توجه به معنای اول از خطاب و تحلیل این معنا، از خطاب تعبیر به «توجه دادن کلام به شخص دیگری به غرض فهماندن» کردند.^۵ با توجه به همین بیان، مشخص است که معنای کلمه «خطاب» در علم اصول رابطه تنگاتنگی با معنای لغوی آن دارد تا جایی که برخی ادعا کردند خطاب در لغت همان «توجیه الکلام نحو الغیر» است.^۶ علاوه بر آن زبیدی در شرح خطبة فیروز آبادی خطاب را به همین معنا ترجمه کردند.^۷

در برخی دیگر از بیانات اصولیان نیز تعبیر از خطاب، با توجه به معنای اخیر و غیر مصدری آن تنظیم شده و آن را «الکلام الموجه نحو الغیر» معرفی کردند.^۸ نزد برخی از اصولیان این ادعا در مورد تعبیر اخیر وجود دارد که معنای لغوی کلمه «خطاب» همان معنای مصدری بوده است. اما بعد از استعمالات متعدد آن در معنای اسم عینی (کلام)، این کلمه از معنای مصدری به «ما یقع به التخاطب» یا همان «کلام» نقل داده شده است.^۹

کلمه «قانونیه» منسوب به واژه قانون است. این واژه در زبان عربی، به معنای قاعده و اصل به کار رفته است.^{۱۰} بر پایه تصریح شماری از منابع لغوی، این کلمه معرب واژه «کانون» (Canon) است که ریشه‌ای یونانی، یا رومی دارد.^{۱۱} دهخدا درباره این کلمه اینگونه بیان کرده است: «امری است کلی که بر همه جزئیاتش منطبق گردد و احکام جزئیات از آن شناخته شود». ^{۱۲} با این حال، در مباحث اصولی، مقصود از قانون همان مفهوم رایج در اذهان عرفی، یعنی قاعده و اصل خواهد بود.^{۱۳}

۴. فیومی، المصباح المنیر، ۱/۱۷۳؛ ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۲/۱۹۸؛ شرتونی، أقرب الموارد، ۲/۷۰.

۵. انصاری، مطارح الأنظار، ۲/۱۸۴؛ عراقی، قوام الفضول، ۲۵۵.

۶. عجم، موسوعة مصطلحات اصول الفقه عند المسلمین، ۱/۶۷۶. انصاری، مطارح الأنظار، ۱۸۵؛ طباطبائی، مفاتیح الاصول، ۱۲.

۷. زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ۱/۷۸.

۸. انصاری، مطارح الأنظار، ۲/۱۸۴؛ حانری، حاشیة علی الکفایة، ۲/۱۳۲؛ تستری کاظمینی، الهدایة فی شرح الکفایة، ۴۶۵؛ بروجردی، نهاية الاصول، ۳۵۲.

۹. عجم، موسوعة مصطلحات اصول الفقه عند المسلمین، ۱/۶۷۶؛ انصاری، مطارح الأنظار، ۱۸۵.

۱۰. ابن منظور، لسان العرب، ۱۳/۳۵۰.

۱۱. زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ۱۸/۴۶۶؛ میرزای قمی، القوانين المحكمة فی الاصول، ۱/۲۸؛ جوهری، الصحاح، ۶/۲۱۸۵.

۱۲. دهخدا، لغتنامه، ۲/۲۱۶۲.

۱۳. میرزای قمی، القوانين المحكمة فی الاصول، ۱/۲۸.

۲.۱. تشریح معنای اصطلاحی نظریه خطابات قانونیه و تقابل آن با خطابات شخصیه

برای تبیین نظریه خطابات قانونیه، باید به بحثی ریشه‌دار در علم اصول اشاره کرد. در میان اصولیان، این پرسش محل بحث و نزاع بوده است که آیا احکام مستفاد از خطابات شارع مقدس، ویژه مشافهین (اشخاص موجود در ساختار تکلم) است، و یا شامل غایبین نیز می‌گردد؟ به عنوان مثال، اگر شارع به جمع حاضر خطاب کند: «صَلُّوا»، آیا این خطاب صرفاً شامل افراد حاضر است یا دایره شمول آن، غایبین را نیز در بر می‌گیرد؟^{۱۴}

در این زمینه، برخی از اصولیان قائل به اختصاص خطابات به مشافهین بوده و برخی دیگر قائل به شمول خطابات شارع نسبت به غیر مشافهین هستند.^{۱۵} همان‌طور که از عبارات اصولیان قابل فهم است، پیش فرض آنها در بررسی این نزاع، نظریه خطابات شخصیه بوده، بدین معنا که خطابات شارع به تعداد مکلفان منحل شده و برای هر شخص یک خطاب جداگانه و شخصی وجود دارد. با این پیش فرض مشخص می‌شود که سؤال اصلی در این مبحث آن است که آیا خطاب شارع تنها منحل به مشافهین شده است و یا اینکه این انحلال علاوه بر افراد مشافه، برای غایبین و غیر مشافهین نیز بوده است.^{۱۶}

این نظریه اصولی، معروف به نظریه خطابات انحلالی نیز می‌باشد. در این نظریه، احکام شارع نسبت به مکلفان از نوع قضایای خارجی و یا حقیقیه^{۱۷} است به این معنا که حکم بر افراد محقق در عالم خارج و یا افراد مکلف (اعم از محقق الوجود و مقدر الوجود) بار شده است و خطاب به تعداد آنها منحل شده است.^{۱۸}

ریشه تفکر انحلال خطاب به تعداد افراد آن است که این دسته از اصولیان، سازوکار تشریع را از سنخ جعل حکم مولی برای عبد دانسته و رابطه انسان و خداوند را صرفاً رابطه عبد و مولی تصویر می‌کنند. در این نظام، با صدور حکم مولی، این حکم برای تک تک بندگان لازم الاجراء می‌شود. با توجه به این نکته اگرچه خطاب شارع ممکن است ظاهراً خطاب به عموم مردم

۱۴. صدر، بحوث فی علم الأصول، ۳/۳۶۹؛ آخوند خراسانی، کفایة الأصول، ۲۷۷.

۱۵. آخوند خراسانی، کفایة الأصول، ۲۷۷؛ میرزای قمی، القوانين المحكمة فی الأصول، ۵۱۷/۱.

۱۶. میرزای قمی، القوانين المحكمة فی الأصول، ۵۲۶/۱؛ آخوند خراسانی، کفایة الأصول، ۱۶۸/۲؛ قوچانی، تعلیقة القوچانی علی کفایة الأصول، ۴۹۲/۱.

۱۷. قضیه خارجیة قضیه‌ای است که در آن حکم، بر افراد خارجی موضوع که در عالم خارج محقق‌اند، بار شده است. قضیه حقیقیة قضیه‌ای است که ظرف موضوع آن نفس الامر بوده و حکم بر افراد نفس الامری موضوع بار شده است (سبزواری، شرح المنظومة، ۲۴۸/۱).

۱۸. جمعی از اساتید، خطابات قانونیه، ۳۷.

باشد، لکن در واقع، خطابی است که نسبت به تک تک افراد صادر شده و هر شخص خطاب خاص خود را داشته و نسبت به همان مکلف است.^{۱۹}

در مقابل نظریه انحلال خطابات، نظریه خطابات قانونیه وجود دارد که با تغییر پیش فرض مسئله اختصاص احکام به مشافهین، رویکرد جدید به این مسئله و مسائل دیگر اصولی عطا کرده است. با این تغییر رویکرد، در نحوه حل و فصل مسئله اختصاص احکام به مشافهین تغییرات چشم گیری به وجود آمد.^{۲۰} ریشه این نظریه در دیدگاه مرحوم امام، مربوط به مرحله شناخت تکلیف و رابطه انسان و خداوند است. ایشان رابطه انسان و خداوند در ناحیه جعل حکم را صرف رابطه عبد و مولی ندانسته اند، بلکه آن را به صورت رابطه قانون گذار و قانون پذیر تصویر کرده اند.^{۲۱}

مفاد نظریه خطابات قانونیه آن است که شارع در مقام جعل حکم، با همان رویکرد عقلا و عرف عمل کرده است به این صورت که احکام برای جامعه وضع شدند و در مرتبه جعل حکم، افراد مکلف و آحاد مردم لحاظ نشده اند تا انحلال خطاب صورت گیرد، بلکه در سازوکار تشریع تنها یک خطاب وجود دارد که متوجه جامعه و عموم مردم است.^{۲۲} لازم به ذکر است که اگر چه در این نظریه خطاب واحد است، لکن چون هر یک از آحاد مردم جزء افراد جامعه هستند، همین یک خطاب با حفظ وحدت خود، بر همه افراد (از باب انطباق قهری عنوان واحد بر تمام مکلفان) حجت است. به عبارت دیگر یک خطاب جزئی وجود دارد که نشأت گرفته از یک اراده جعل و تشریع حکم بوده و مخاطب آن نیز یک معنای وحدانی است که عبارت است از جامعه. حال هر کس از افراد جامعه که شرایطی مثل علم و قدرت را داشته باشد، این تکلیف را نسبت به خود منجز می بیند.^{۲۳} نکته مهم در تبیین دقیق دیدگاه مرحوم امام، آن است که مقصود ایشان به هیچ وجه انکار مطلق وجود خطابات شخصیه نیست. بلکه، طبق تحلیل ایشان نیز اکثر خطابات بین عبد و مولی از همین قبیل است. حتی در شریعت نیز در برخی از مواضع

۱۹. جمعی از اساتید، خطابات قانونیه، ۸۳؛ سبحانی، إرشاد العقول إلى مباحث الأصول، ۴۹۳/۳ تا ۴۹۴؛ سبحانی، المبسوط فی أصول الفقه، ۵۰۹/۳.

۲۰. جمعی از اساتید، خطابات قانونیه، ۱۱۷.

۲۱. خمینی، تحریرات فی الأصول، ۴۵۱/۳.

۲۲. خمینی، موسوعة الإمام الخميني، ۵۲/۲؛ خمینی، معتمد الأصول، ۱۲۱/۲؛ سبحانی، إرشاد العقول إلى مباحث الأصول، ۴۹۳/۳؛ سبحانی، المبسوط فی أصول الفقه، ۵۰۹/۳.

۲۳. جمعی از اساتید، خطابات قانونیه، ۱۸۷؛ خمینی، تحریرات فی الأصول، ۴۳۸/۳.

خطابات شارع خطاب شخصی است، مانند خطاب موجود در آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ»^{۲۴} که متوجه شخص پیامبر اکرم (ص) می‌باشد.^{۲۵} لکن ادعای اساسی مرحوم امام ناظر به تمایز بنیادین در شیوه تشریع در فضای شریعت و عبد و مولی است؛ به این معنا که در احکام عمومی تکلیفی، مانند وجوب نماز، روزه، زکات و احکام وضعی کلی، مانند احکام طهارت و نجاست، رویکرد تشریعی شارع مقدس، متفاوت از الگوی رابطه فردی عبد و مولی است.^{۲۶}

خصوصیت مهم این دیدگاه آن است که بر اساس این نظریه، از آنجا که جعل احکام به صورت قانون‌گذاری عام صورت می‌پذیرد و در هنگام جعل حکم برای عموم مردم، مشخصات فردی اشخاص در دیدگاه شارع مقدس ملحوظ نمی‌باشد، لازم نیست خطاب شرعی به نحو انبعاث آفرین برای تک‌تک افراد جامعه صادر شود؛ بلکه همین اندازه که در میان جامعه مخاطب، افرادی وجود دارند که امکان انبعاث برای آنان فراهم است، جعل حکم از مقام متهم شدن به استهجان و لغویت خارج می‌گردد.^{۲۷}

در مقابل، بنابر مبنای نظریه خطابات انحلالی، با توجه به اینکه خطاب متوجه تک‌تک اشخاص به صورت انفرادی است، حالات و ویژگی‌های خاص هر فرد در فرایند جعل حکم دخالت داده می‌شود. در نتیجه، در مورد افرادی که اساساً امکان انبعاث در آنان منتفی است مانند کفار و عاصیان، صدور خطاب مستقیم و مستقل، امری لغو و مستهجن تلقی می‌گردد.^{۲۸} این خصوصیت نظریه خطابات قانونیه، در مسئله علم و قدرت به خوبی خود را نمایان می‌کند. بر اساس مبنای خطابات قانونیه، با توجه به عدم لحاظ حالات شخصی در مرحله جعل حکم، عاجز بودن فردی خاص در جامعه، تأثیری در اصل جعل حکم برای عموم جامعه ندارد. بنابراین با تشریع حکم کلی، تکلیف متوجه تمامی افراد جامعه از جمله شخص عاجز می‌شود. در این چارچوب، فرد عاجز نیز همچون دیگران مکلف به تکلیف شناخته می‌شود، لکن به دلیل وجود عجز، از مرحله اجراء معذور بوده و مستحق عقاب نخواهد بود.^{۲۹}

۲۴. مانده: ۶۷.

۲۵. سبحانی، المبسوط فی أصول الفقه، ۵۰۹ تا ۵۰۸/۳.

۲۶. خمینی، تحریرات فی الأصول، ۴۳۶ تا ۴۳۷/۳.

۲۷. سبحانی، المبسوط فی أصول الفقه، ۵۰۹/۳؛ سبحانی، إرشاد العقول إلى مباحث الأصول، ۴۹۳/۳.

۲۸. خمینی، جواهر الأصول، ۳۱۸/۳.

۲۹. خمینی، مناهج الوصول إلى علم الأصول، ۲۸/۲.

در مقابل، بر اساس دیدگاه خطابات انحلالی، با توجه به اینکه خطاب متعلق به تک تک اشخاص بوده و عوارض شخصی افراد در فرایند تشریع مؤثر است، خطاب به شخص عاجز به ملاک قبح عقاب عاجز، امری نامعقول است و لذا تعلق خطاب شخصی به چنین فردی اساساً بی‌معناست. این تفاوت بنیادین موجب شده که مشهور فقها و علمای اصول در نظریه خطابات انحلالی، قدرت را به عنوان شرط در فعلیت تکلیف بدانند، حال آنکه در نظریه خطابات قانونیه، قدرت تنها به عنوان شرط تنجز تکلیف مورد توجه قرار می‌گیرد.^{۳۰}

بنابراین قائل به نظریه خطابات شخصیه معتقد است که خطابات شرعی به تعداد تک تک افراد منحل می‌شود و غرض اصلی، انگیزش بعث هر مکلف است. در مقابل، نظریه خطابات قانونیه معتقد است که شارع مانند یک قانون‌گذار، احکام را به صورت کلی و واحد برای جامعه وضع می‌کند و غرض اصلی ایشان، قانون‌گذاری اجتماعی است.^{۳۱}

۲. تحلیل مبانی و فرایند جعل حکم توسط شارع در نظریه خطابات قانونیه

نظریه خطابات مرحوم امام ریشه در مبانی فلسفی مرحوم امام دارد. ایشان در دوره‌ای به تدریس کتاب مفاتیح الغیب مرحوم ملاصدرا پرداختند و گویا منشأ این نظریات مرحوم امام از تدریس همان کتاب است.^{۳۲} بنابر عبارات ملاصدرا در الشواهد الربوبیه و مفاتیح الغیب، به وضوح قابل درک است که در سه‌گانه عرفان، اخلاق و فقه، ساختار حکمی، شارع را به عنوان قانون‌گذار در جامعه می‌داند. برای اثبات این ادعا می‌توان به عبارات ایشان در دو اثر مذکور اشاره نمود. ایشان در کتاب الشواهد الربوبیه بیان کردند: «باید قانون‌گذاری برای انسان‌ها وجود داشته باشد که روش و مسیری را که برای نظم بخشی به زندگی‌شان در دنیا باید بپیمایند، تعیین کند و راهی را برایشان تشریع نماید که توسط آن به قرب خدا برسند».^{۳۳} از سوی دیگر در برخی آثار ایشان به صراحت دیده می‌شود که بین قانون و شریعت این‌همانی برقرار شده است، از جمله این بیان ایشان در

۳۰. مظفر، أصول الفقه، ۱۰۲؛ حسینی شاهرودی، نتائج الافکار فی الاصول، ۹۵/۵.

۳۱. خمینی، تهذیب الاصول، ۴۳۸/۱.

۳۲. آسد پور، سلسله نشست‌های خطابات قانونیه، (نشست اول)، ۱۴۰۴/۶/۷.

۳۳. صدر المتألهین، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، ۳۶۳.

کتاب مفاتیح الغیب: «و ذلك القانون هو الشرع».^{۳۴} با این وجود مشخص می‌گردد که در دستگاه حکمی، شریعت قانون بوده و شارع مقدس حیثیت قانون‌گذار در جامعه دارد.

مرحوم امام نیز در آثار عرفانی خود اشاره به این مسئله دارند. از جمله این آثار کلمات ایشان در کتاب «مصباح الهدایة» است. مرحوم امام در اواخر این کتاب، درصدد تشریح اسفار اربعه هستند. ایشان در توضیح سفر چهارم اشاره کردند که فرد با رسیدن به این مرحله، نبی مرسل مشرّع محسوب می‌شود.^{۳۵} در آثار فقهی و اصولی علمای بخصوص اساتید مرحوم امام نیز ردپایی از تلازم بین شریعت و قانون قابل مشاهده است. از جمله این آثار عبارت مرحوم شاه آبادی در شذرات المعارف است که در عبارات ایشان نشانه‌هایی از این نظریه به چشم می‌خورد.^{۳۶}

با وجود تأثیرپذیری مرحوم امام از مبانی فلسفی که نمونه‌ای از آن در متن مرحوم ملاصدرا گذشت، مشخص می‌شود که برای دستیابی به ریشه نظریه خطابات قانونیه مرحوم امام، باید به تفصیل وارد رابطه انسان و خداوند شده و به عنوان یکی از واقعیات عالم از آن بحث شود تا در مرحله بعد فرایند تقنین شارع تشریح و تبیین گردد.

۱.۲. رابطه انسان و شارع مقدس در گذر از خطابات شخصیه به قانونیه

با بیانات قبل تا حدی روشن گشت که روح نظریه مرحوم امام برقراری تلازم بین شریعت و قانون با تغییر نگاه حکمی و معرفتی نسبت به رابطه شارع و مکلف است.^{۳۷} با این وجود، این پیش‌فرض غلط در منظومه فکری اسلامی که رابطه شارع و بندگان در مسئله جعل حکم، رابطه موالی و عبید است، برچیده شده و نگاهی دیگر به شارع و انسان شکل می‌گیرد.

در منظومه فکری اسلامی که ارتباط عمیقی با مباحث حکمی فلسفی دارد، سه مکتب کلامی اشعری، معتزلی و شیعی رویکردهای متفاوتی نسبت به ماهیت رابطه انسان و خدا ارائه کرده‌اند. مکتب اشعری با محوریت نظریه عبد و مولی، رابطه انسان و خدا را مبتنی بر اطاعت محض تفسیر می‌کند. این دیدگاه از مباحثی که توسط اشاعره مطرح می‌شود مانند حسن و

۳۴. صدر المتألهین، مفاتیح الغیب، ۵۷.

۳۵. خمینی، مصباح الهدایة إلى الخلافة والولاية، ۱۱۹ تا ۱۲۰.

۳۶. شاه آبادی، شذرات المعارف، ۱۸۰.

۳۷. آسد پور، سلسله نشست‌های خطابات قانونیه، (نشست اول)، ۱۴۰۴/۶/۷.

قبح شرعی قابل فهم است.^{۳۸} در این نگاه، روابط بین انسان و خداوند بر اساس همان روابط متعارف در جامعه زمان پیامبر اکرم (ص) تفسیر می شود که همان رابطه بین عبد و مولی بوده است. در این دیدگاه، احکام الهی کاملاً تبعیدی بوده و هیچ الزامی به دید مصلحت گرایانه ندارند. به عبارتی در این دیدگاه آنچه که حکم حول محور آن چرخیده، اراده مولا است.^{۳۹} در مقابل، مکتب معتزلی با تأکید بر حسن و قبح عقلی، رابطه انسان و خدا را بر مبنای عدالت و مصلحت استوار می سازد. این مکتب که عقل را محور تشخیص مصالح و مفاسد می داند.^{۴۰} هر چند این نگاه جامعه گرا توانسته است از فردگرایی افراطی اشعری بگریزد، اما به گفته متفکران شیعی، در مصلحت گرایی افراطی خود، جنبه تبعیدی و ولایی احکام را تضعیف کرده است.^{۴۱}

مکتب شیعه با ارائه راه میانه، تلفیقی بدیع از هر دو رویکرد را عرضه می دارد. این مکتب از سویی جنبه عبودیت و ولایت الهی را حفظ می کند و از سوی دیگر با رویکرد مصالح اجتماعی تفسیر شریعت می کند که چنین نظامی طبیعتاً در نحوه جعل احکام نیز مؤثر است.^{۴۲}

۲.۲. تشریح فرایند تقنین با توجه به رابطه انسان و خداوند در دیدگاه شیعه

با درک رابطه شارع و انسان و خاستگاه فکری مرحوم امام، تحلیل فرایند تقنین توسط شارع در منظومه ایشان قابل تشریح است. ادعای محوری امام این است که شیوه تشریع احکام در شریعت، همان مسیر عقلایی را طی می کند که جوامع عرفی در وضع قوانین بشری می پیمایند؛ به عبارت دیگر، شارع مکانیزمی جدید برای قانون گذاری ایجاد نکرده، بلکه از الگوی پذیرفته شده توسط عقلا تبعیت نموده است.^{۴۳} از این رو، تأکید مرحوم امام بر اتکای نظریه خطابات قانونیه به این ساختار عقلانی جمعی، نقشی محوری در نظام فقهی شان دارد. شواهد متعددی نیز در آثار امام بر اتکاء این نظریه بر ساختاری عقلایی گواهی می دهد.

۳۸. مطهری، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ۸۱۲/۴ تا ۸۱۴.

۳۹. تقنازانی، شرح المقاصد، ۲۸۲/۴؛ عضد الدین ایجی، شرح المواقف، ۱۸۲/۸؛ مددی، نظام قانونی ولایتی در فقه و اصول، ۲۵؛ مطهری، مجموعه آثار استاد

شهید مطهری، ۸۱۳/۴ تا ۸۱۴. سبحانی، دانشنامه کلام اسلامی، ۳۰۴.

۴۰. عضد الدین ایجی، شرح المواقف، ۱۸۳/۸؛ سبحانی، دانشنامه کلام اسلامی، ۳۰۵. شهرستانی، الملل والنحل، ۵۸/۱.

۴۱. مبلغی، سلسله نشست های خطابات قانونیه (نشست دوم)، ۱۴۰۴/۶/۷.

۴۲. حکیم، الاصول العامة للفقهاء المقارن، ۳۴۳/۲ تا ۳۴۴؛ محقق حلی، معارج الاصول، ۳۰۴؛ زحیلی، الوجیز فی أصول الفقه الاسلامی، ۲۵۳/۱؛ مظفر، اصول الفقه، ۵۲۴. علامه حلی، نهاية الوصول، ۴۰۲/۴؛ علم الهدی، الذریعة إلى أصول الشریعة، ۵۷۰/۲.

۴۳. آسد پور، سلسله نشست های خطابات قانونیه (نشست پنجم)، ۱۴۰۴/۶/۷؛ خمینی، جواهر الاصول، ۳۱۹/۳.

به عنوان نمونه، مرحوم امام در جواهر الاصول در نحوه تقنین توسط شارع، اشاره به قوانینی کردند که امروزه در مجلس و قوه مقننه جعل می‌شود.^{۴۴}

همچنین مرحوم امام در تهذیب الاصول برای اثبات وجود چنین ارتکازی از قانون و فرایند تقنین حتی در زمان شارع مقدس، به شهادت وجدان در مورد قانون‌گذاری رئیس قبیله برای قومش استناد کرده‌اند.^{۴۵} هنگامی که یک حاکم به عنوان مقنن و فرمانده کل، قانون یا فرمان عمومی صادر می‌کرد، مثل بیان تعذیرات، حدود یا پرداخت مالیات، برداشت عرفی این نیست که وی برای تک‌تک افراد جامعه خطاب انفرادی صادر کرده است و در نفسش به اندازه مکلفان خطابی مستقل صادر کرده تا خطابش منحل به آحاد می‌شود. بلکه ایشان جامعه و عرف را لحاظ کرده و یک خطاب برای آن صادر کرده است.^{۴۶} تنها تفاوت مسئله در آن است که در زمان گذشته از آنجا که نهادی برای وضع قوانین وجود نداشته، از همین رو همان حاکم است که شأنیت جعل و وضع قوانین را دارد، درحالی که امروزه قوه مقننه‌ای تشکیل شده و وظیفه این اوامر را بر عهده دارد.^{۴۷}

این فرایند تقنین عرفی که شارع از آن پیروی کرده، دارای چهار مرحله است: نخست تصور قانون کلی، سپس تصدیق به مصالح آن، پس از آن اراده تقنین که خود شامل دو جزء «انشاء» و «فعلیت بخشی» است، و سرانجام مرحله ابلاغ عمومی و خطاب.^{۴۸} اما مرحله اصلی که مؤثر در مسئله اجتماع امر و نهی است، مرحله اراده تقنین است. برای تشریح بناء عقلا و تصویر بهتر از رویکرد شارع در اراده تقنین، مرحوم امام از مراحل جعل حکم کمک گرفته و توسط تشریح این مراحل با توجه با رویکرد خطابات قانونیه، صورت روشن‌تری از فرایند جعل حکم از منظر خود ارائه دادند.

بر اساس نظریه‌ی مرحوم آخوند، فرایند جعل حکم شرعی مشتمل بر چهار مرحله است که عبارت‌اند از مرحله اقتضاء (مرحله سنجش مصلحت و مفسده توسط شارع پیش از جعل حکم)، مرحله انشاء، مرحله فعلیت و مرحله تنجز. مرحوم امام با نقد این تقسیم‌بندی، مرحله اقتضاء را خارج از مراتب جعل حکم می‌دانند؛ زیرا سنجش مصلحت و مفسده را مقدمه‌ای پیشا

۴۴. خمینی، جواهر الاصول، ۳/۳۱۹؛ خمینی، تحریرات فی الاصول، ۳/۴۵۳.

۴۵. خمینی، روح الله، تهذیب الاصول، ج ۱، ص ۴۳۷.

۴۶. خمینی، جواهر الاصول، ۳/۳۱۸.

۴۷. جمعی از اساتید، خطابات قانونیه، ۱۱۹.

۴۸. خمینی، جواهر الاصول، ۳/۳۱۸.

جعلی تلقی می‌کنند.^{۴۹} همچنین مرحله‌ی التنجز را از لوازم تحقق حکم پس از اتمام جعل شمرده و آن را جزء مراحل تقنینی نمی‌پندارند. بر این اساس، ایشان تنها دو مرحله‌ی انشاء و فعلیت را ذیل مراتب جعل حکم به رسمیت می‌شناسند.^{۵۰}

نکته‌ی اساسی آن است که مرحوم امام در تعریف این دو مرحله، با قطع نظر از تفسیر رایج، تفسیری نوین مبتنی بر نظریه‌ی خطابات قانونیه از مرحله‌ی انشاء و فعلیت ارائه می‌دهند. تفسیر ایشان از مرحله‌ی انشاء، جعل کلی حکم بدون هرگونه لحاظ مقیدات، مخصصات یا شرایط اجرایی است. برای مثال شارع ابتداء حرمت کلی ربا را در نظر گرفته آن را انشاء می‌کند.^{۵۱} مراد از مرحله‌ی فعلیت، لحاظ شروط عمومی و امکان اجرای حکم توسط شارع مانند وجود من ینبعث به عنوان موضوع حکم است، البته با حفظ کلیت خطاب و وحدت جامعه‌ای که موضوع تکلیف است.^{۵۲} بنابراین اگر در این مرحله حکمی مانع داشته باشد مانند عدم حضور من ینبعث، این حکم در مرحله‌ی انشاء باقی مانده و ابلاغ نمی‌شود، مانند بسیاری از احکامی که ابلاغ نشده و توسط ظهور حضرت حجت (عج) به مرتبه‌ی فعلیت می‌رسند.^{۵۳} تذکر بسیار مهم آن است که مرحوم امام حتی در مرحله‌ی فعلیت نیز قائل به تخصیص حکم و نظر مقنن به عوارض شخصیه یا شرایط فردی مکلفان نیستند. لکن بعد از پایان مرحله‌ی تقنین، قانون‌گذار وارد مرحله‌ی باعثیت، انبعاث و اجراء حکم می‌شود که در این مرحله، علم و جهل، تمکن و عدم تمکن، عصیان و عدم عصیان مکلف و... مطرح شده که از حیث قانون‌گذاری عرفی عقلایی، خارج از مرحله‌ی تقنین است.^{۵۴}

با این توضیحات مشخص شد که با توجه به اینکه خاستگاه نظریه‌ی خطابات قانونیه ناشی از مبانی حکمی فلسفی مرحوم امام بوده و ایشان رابطه‌ی بین انسان و شارع را از نظر حکمی غیر از رابطه‌ی عبد و مولی دانسته‌اند، ادعای ایشان آن است که تقنین شارع امری عقلایی است. در نهایت با طی این مقدمات ایشان تفسیر جدیدی از معنای انشاء و فعلیت ارائه دادند که توضیح آن گذشت.

۴۹. خمینی، أنوار الهدایة فی التعلیقة علی الکفایة، ۳۹/۱، ۱۸۵/۲.

۵۰. خمینی، أنوار الهدایة فی التعلیقة علی الکفایة، ۳۹/۱.

۵۱. خمینی، أنوار الهدایة فی التعلیقة علی الکفایة، ۳۹/۱؛ خمینی، جواهر الاصول، ۴۰/۴.

۵۲. خمینی، أنوار الهدایة فی التعلیقة علی الکفایة، ۳۹/۱.

۵۳. خمینی، أنوار الهدایة فی التعلیقة علی الکفایة، ۳۹/۱.

۵۴. مبلغی، سلسله نشست‌های خطابات قانونیه (نشست دوم)، ۱۴۰۴/۶/۷؛ خمینی، موسوعة الامام الخمينی، ۱۳۸ تا ۱۳۷/۴.

۳. تأثیر مبانی دیدگاه خطابات قانونیه در نزاع اجتماع امر و نهی

با ارائه تفسیر جدیدی که مرحوم امام از مرحله فعلیت و انشاء با توجه به نظریه خطابات قانونیه ارائه دادند، می‌توان به به وسیله استنباط استدلالی از دل مبنای خطابات قانونیه به حل نزاع اجتماع امر و نهی پرداخت. همانطور که در بخش مقدمه گذشت، نتیجه این بحث در کلمات حضرت استاد مددی مبنی بر فقه قانونی ولائی وجود داشته که ابتدا به تقریر نظریه پرداخته شده و در نهایت طریق وصول به این نتیجه از مبانی خطابات قانونیه استخراج می‌شود.

۳.۱. نظریه استاد مددی در مورد مسئله

روش متعارف اصولیان در مواجهه با این مسئله اجتماع امر و نهی، بر این پایه است که هر دو دلیل (امر و نهی) اطلاق خود را حفظ می‌کنند. شواهد متعددی در کلمات اصولیون بر این مطلب وجود داشته است. اما نکته قابل توجه آن است که این اطلاق و شمول به حدی از ظهور نرسیده که عرفاً بین خطاب «صل» و «لا تغصب» تعارض برقرار شود تا بتوان حتی بنابر نظریه عبد و مولی یکی از خطاب‌ها را از فعلیت ساقط کرد.^{۵۵}

در نظام فکری عبد و مولی، امکان رفع شمول دو دلیل مطلق، وجود ندارد؛ زیرا اساساً در این نظام، ترابطی بین احکام صادره فرض نمی‌شود؛ چرا که نظام عبد و مولی نظامی است که شارع معنون به عنوان مولی عرفی است که رعایت نکاتی مانند انسجام برای ایشان ضرورتی ندارد. در همین اطلاق عامل ایجاد مقداری ناترازی و عدم تناسب بین خود خطاب است و به همین دلیل، فهم مشهور از چنین ادله‌ای آن است که هر دو دلیل، همواره مطلق هستند.^{۵۶}

اما در نظام قانونی ولائی ارتباط و انجسام وثیقی بین ادله وجود دارد؛ چرا که در این نظام شارع صرفاً در مقام مولایی که به عبد خود امر و نهی کرده نیست، بلکه این نظام، نظامی است که شارع در مقام مقنن و قانون نویسی است که در هنگام تدوین کتاب قانون، باید موازین یک قانون‌گذار را رعایت کرده باشد. بنابراین در جعل قانون شارع باید انجسام و ترابط بین ادله وجود داشته باشد.

۵۵. و ذلك مثل قوله: «صل»، وقوله: «لا تغصب»، باعتبار أنه لم يلحظ في كل من خطاب الأمر و النهي الكثرات و المميزات على وجه يسع العنوان جميع الأفراد، وإن كان نفس العنوان في حد ذاته و إطلاقه شاملاً لجميع الأفراد (مظفر، أصول الفقه، ۳۳۰).
۵۶. مددی، نظام قانونی ولائی در فقه و اصول، ۳۹.

این اصل انجسام در مسئله اجتماع امر و نهی نیز جاری است. هنگامی که مولایی حکم به حرمت غصب می‌کند و در عین حال امر به اقامه نماز می‌نماید، این دو خطاب در حال ترابط با یکدیگر وضع شده‌اند. شارع به عنوان مقنن، آگاه است که یکی از مصادیق ممکن عالم تحقق نماز، نماز خواندن با استفاده از زمین غصبی است، که خود موضوع برای خطاب «لا تغصب» قرار گرفته است. این تهافت بین دو دلیل امری ثابت است، همان‌طور که در آثار مرحوم امام نشانه‌هایی از آن قابل مشاهده است.^{۵۷} با این وجود آگاهی شارع نسبت به این تهافت، موجب می‌شود که اطلاق دلیل امر (وجوب مطلق نماز) نسبت به دلیل نهی (حرمت غصب) ساقط گردد؛ زیرا بین احکام او در مرحله عمل تهافت و تعارض پدید می‌آید و در نتیجه قول صحیح قول به امتناع است.^{۵۸}

۳.۲. استدلال قول به امتناع توسط نظریه خطابات قانونیه

با تقریر نظریه استاد مددی، در مرحله نهایی باید به تنقیح نظریه مذکور و مستدل کردن آن از دل مبانی خطابات قانونیه پرداخت؛ چرا که اگرچه این نظر به نگاه اجمالی قول جدیدی را در مسئله اجتماع امر و نهی رقم می‌زند، اما برای دفاع از نظریه مذکور باید به مبانی خطابات قانونیه و استنباط آن از مولفه‌های این نظریه پرداخت. در بخش تشریح فرایند تقنین از دیدگاه خطابات قانونیه مفصل گذشت که در فضای قانون‌گذاری شارع از تقنین عرفی که بین مجامع عقلانی متداول بوده، عدول نکرده است. نقطه تمایز نظریه خطابات قانونیه با دیگر دیدگاه‌ها همین تقنین عرفی است که موجب ترتب آثار مختلفی بر نظریه خطابات قانونیه می‌شود.

شواهد مختلفی بر عرفی _ عقلانی بودن نظام تقنینی شارع در کلمات مرحوم امام وجود دارد. در کتاب «البیع» ذیل روایت «المؤمنون عند شروطهم إلا شرطاً حراماً»^{۵۹} اینگونه کلام مرحوم امام تقریر شده است که در این عبارت، مراد از التزام به شروط، التزام به شروطی است که منجر به مخالفت با حکم شرعی نشده باشد.^{۶۰} اما باقی عمومات مشابه

۵۷. خمینی، تهذیب الاصول، ۲/۲۳.

۵۸. مددی، نظام قانونی ولایتی در فقه و اصول، ۴۳.

۵۹. نوری، مستدرک الوسائل، ۱۳/۳۰۰.

۶۰. خمینی، البیع، ۶۰.

به «المومنون عند شروطهم» که در آن مخصص متصل (إلا شرطاً حراماً أو أحلاً حراماً) اخذ نشده است نیز، مقید به همین قید به وسیله مقید لبی (مخصص غیر لفظی) هستند. برای مثال عموم آیه شریفه «یا ایها الذین آمنوا أوفوا بالعقود»^{۶۱} نیز مقید به همین قید است.^{۶۲} مرحوم امام علت مقید شدن ادله به این قید در این مواضع را، احاله فهم آن به عرف، توسط شارع مقدس می‌دانند. با این وجود، چون ارتکاز عرف بر وجود چنین قیدی در عمومات موجود بوده، در نتیجه شارع در باقی عمومات متذکر چنین قیدی نشده است.^{۶۳}

در باره حجیت تعمیم این شاهد باید توضیح داد که این نمونه صرفاً یک مورد جزئی در باب شروط نیست، بلکه از باب قیاس منصوص العله قابل تعمیم به کل نظام تقنین شارع است: علتی که مرحوم امام برای تقیید لبی ذکر می‌کند (وجود ارتکاز عرفی مبتنی بر ترابط ادله) اختصاصی به باب شروط ندارد، بلکه ناظر به کیفیت کلی مواجهه عرف با هر خطاب قانونی است. به بیان دیگر، عرف در مواجهه با هر عام تقنینی، همین ارتکاز را اعمال می‌کند که شارع با آوردن عمومات، ناهماهنگی بین ادله را در نظر نداشته است؛ چرا که در غیر این صورت ناهماهنگی بین ادله صورت می‌گیرد که در نظام قانون عرفی مردود است و صدور چنین امری از مولای حکیم امکان‌پذیر نیست. در نتیجه اگرچه تنافی بین این دو دلیل در نظریه عبد و مولی نیز قابل حل است، اما این گونه رفع تنافی از نصوص مذکور، نشان از همان نظریه نظام قانون‌گذاری عرفی دارد. بنابراین برای بررسی مسئله اجتماع امر و نهی باید به روش تقنین عقلاً در مجامع مراجعه کرد.

چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، در تقنین عرفی چهار مرحله دارد و ماهیت چنین نظام قانونی اقتضا می‌کند که در فرایند جعل حکم، دو مرحله متمایز وجود داشته باشد: مرحله انشاء و مرحله فعلیت. مرحوم امام خمینی در تفسیر این دو مرحله بیان فرمودند که در مرحله انشاء و تنظیم حکم کلی، ملاحظات اجرایی ضروری به آن افزوده می‌شود تا قانون قابلیت اجرا در عالم خارج را پیدا کند. نمونه بارز این ملاحظات، در نظر گرفتن شرط وجود فی الجمله افرادی است که امکان انبعاث دارند؛ چرا که جعل حکم بدون چنین فرضی، لغو و بی‌اثر محسوب می‌شود.

۶۱. مانده: ۱.

۶۲. خمینی، البیع، ۶۱ تا ۶۰.

۶۳. خمینی، البیع، ۶۱ تا ۶۰.

ادعا آن است که یکی از ملاحظات آنکه در این مرحله از جعل حکم اتفاق می‌افتد، علاوه بر لحاظ حالات عمومی مکلف، ترابط، انسجام و هماهنگی درونی بین قوانین است. مراد از انسجام در این موضع آن است قانون‌گذار در جعل قانون، حتی به مواردی که مکلف به سوء اختیار دو قانون را در مقام امثال با یکدیگر درگیر کرده، نظر کرده است و در همان موضع قیودی را به آن اضافه کرده است.

با اثبات این ادعا مشخص می‌شود با توجه به تشکیکی بودن مفهوم انسجام، در نظام عبد و مولی نیز درجه‌ای از انسجام و هماهنگی بین اوامر وجود دارد. برای مثال مولی نمی‌تواند در خطابی شخص را امر به نماز و در خطابی دیگر آن را حرام اعلام کند. اما همانطور که در ادامه مشخص می‌شود، به وسیله اثبات این مقدار از انسجام و هماهنگی احکام، نمی‌توان قبل از بحث‌ها طویل اصولی مسئله اجتماع امر و نهی را به سرانجام رساند

در تحلیل مقام فعلیت و نحوه قانونگذاری نزد عقلا، باید ملاحظات به مقام امثال و دیگر مولفه‌ها را به صورت کلی به دو قسم تقسیم کرد:

قسم اول، ملاحظات و بررسی شرائط در مقام فعلیت است که کاملاً مربوط به عالم امثال و شرائط خارجی بوده و ارتباطی به سعه و ضیق مدلول خطاب و قانونیت قانون نداشته است. برای مثال نظر به شرائط مکلفین و تشخیص وجود اشخاص قابل انبعاث، در خطاب «صلّوا» امری است که مرتبط به مدلول این خطاب، اطلاق و تقیید آن نیست.

قسم دوم آن ملاحظات هستند که اگرچه ناشی از نظر به مقام امثال و رفتار مکلف هستند، لکن این ملاحظات مربوط به نفس قانون، تمامیت مدلول و گستره شمول آن هستند. مثال این قسم مسئله اجتماع امر و نهی است. در مسئله اجتماع امر و نهی اگرچه مکلف در مقام امثال بسوء اختیار خود جمع بین دو قانون کرده است و لکن چنانچه لحاظ قانون‌گذار به چنین مصادیقی ثابت شود، چنین نظارتی مربوط به شمول خطاب و قانونیت قانون می‌شود. یعنی آنچه موجب درگیری دو قانون در فعل واحد شده است، شمول نفس قانون است.

میزان نظارت بر قسم اول صرفاً در همین حد است که مصحح حکمت، مصلحت‌نگری و عاقل بودن قانون‌گذار باشد. به همین دلیل در مقام قانونگذاری شارع نگاه حداقلی به فضای خارج از قانون داشته است؛ چرا که از طرفی نظارت به امور خارجی مانند حالت مکلف و وظیفه شارع نبوده و از طرف دیگر حکمت شارع موجب نظارت تفصیلی وی به این امور نمی‌شود.

به همین دلیل است که در نظریه خطابات قانونیه قدرت آحاد مکلفین شرط نبوده و وجود «من ینبعث» برای صدور قانون کافی و مصحح حکمت شارع است.

بر خلاف قسم اول، در قسم دوم میزان ملاحظه و نظارت شارع باید به صورت حداکثری باشد. آنچه که موجب ملاحظه حداکثری در این قسم می شود، خصوصیتی است که در نظام قانون گذاری عرفی وجود داشته و در نظامات دیگر مانند نظام عبد و مولی، قابل تحلیل و اثبات نیست.

خصوصیت مورد نظر، مستفاد از ماهیت و قانونیت قانون است. در توضیح این ادعا باید بیان کرد آنچه یک ضابطه را به معنای اصطلاحی و عرفی تبدیل به «قانون» می کند، آن است که حکم همه جزئیات مندرج در آن، از خود همان قانون قابل استخراج باشد، به این صورت که تمام جوانب این خطاب که مؤثر در تمامیت ضابطه بودن آن است، مورد نظر قانون گذار باشد. همانطور که در بررسی لغوی کلمه قانون گذشت، دهخدا در تعریف قانون می نویسد: «امری است کلی که بر همه جزئیاتش منطبق گردد و احکام جزئیات از آن شناخته شود». بنابراین خصوصیت و ویژگی قانون آن است که حکم آن بر تمام جزئیات مندرج در آن منطبق شده است، چنانچه ارتکاز عرفی از کلمه قانون نیز این مسئله را تایید می کند.

این تعریف لغوی عرفی نشان می دهد که خودبستگی نسبت به جزئیات وصفی عرضی و اتفاقی برای قانون نیست، بلکه رکن، مقوم و ماهیت آن است؛ به بیان دیگر، اگر ضابطه ای نتواند حکم یکی از جزئیات مندرج در موضوع خود را از دل خودش به عرف عام نشان دهد، به همان میزان از «قانون بودن» فاصله گرفته است.

با پذیرش این حقیقت، مطلب پیشین درباره قسم دوم روشن تر می شود. شمول خطاب «صلوا» نسبت به مصداق نماز در زمین غصبی، پرسشی درباره مرز خود قانون است، نه پرسشی درباره رفتار یک مکلف معین. با این وجود اثبات می شود که شارع در مقام قانون گذار به این مصادیق نظر داشته و حکمی برای آنها در نظر گرفته است؛ زیرا پذیرفتن عدم نظارت شارع در این خطاب برای بخشی از جزئیات خود (موارد اجتماع دو حکم به سوء اختیار) حکم از پیش تعیین شده ای ندارد، و این به معنای بیرون بودن این خطاب از دایره «قانون بودن» است. بنابراین، شارع، به صرف آنکه وصف قانون گذار را برای خود پذیرفته، ملزم است به شمول خطاب خود را نسبت به همه جزئیات مصادیقی - از جمله مصادیق ناشی از سوء اختیار - لحاظ کرده باشد؛ این همان ملاحظه حداکثری قسم دوم است.

با اثبات این نظارت می‌توان قول به امتناع را تقویت کرد؛ چرا که همانطور که مکرراً گذشت، در اجتماع امر و نهی عرف تنافی بدوی در محل اجتماع لحاظ کرده است. با این وجود اگر چنین عرفی در مقام قانون‌گذاری قرار گیرد با این فرض که به مصادیق سوء اختیار نظارت دارد، سعی بر این دارد که تنظیم قانون در موارد سوء اختیار به صورتی باشد که همین تنافی بدوی وجود نداشته باشد؛ چرا که در خطابات عرفی این مقدار از انسجام بین خطابات امری ضروری است. با وجود این پیش فرض و ضمیمه این نکته که در نظام خطابات قانونی، شارع تابع همان روش تقنین عرفی است، مشخص است برای حفظ انسجام قوانین در نظارت به این مصادیق، اطلاق یکی از دو دلیل ساقط شده و قول به امتناع تقویت می‌شود.

در این بین تنها یک احتمال می‌تواند موجب تضعیف قول به امتناع شود. توضیح مسئله آن است که ممکن است بیان شود اگرچه شأن و وظیفه قانون‌گذار آن است که به تمام مصادیق نظارت داشته باشد، اما ممکن است به دلیل مصالح اهمی که علم مکلف توانایی رسیدن به آنها را ندارد، این مقدار از انسجام توسط قانون‌گذار اعمال نشود و در نتیجه قول به جواز و بقاء هر دو قانون تقویت شود.

برای گریز از این اشکال، باید پاسخ را در قالب یک اصل اصولی مستقل و شناخته‌شده صورت‌بندی کرد. اصلی که از بدیهیات مباحث حجیت سیره عقلا بوده که با عنوان «اصالة اتباع الطريقة العرفية ما لم يثبت خلافها» شناخته می‌شود. مفاد این اصل آن است که هنگامی که شارع روشی از تقنین عقلایی را در چارچوب کلی خود پذیرفته و امضا کرده، هرگونه عدول از لوازم و اقتضانات آن روش از جمله لزوم انسجام قوانین در تمام جزئیات، نیازمند نصب قرینه و بیان مستقل از جانب شارع است، نه آنکه اصل بر جواز عدول باشد. بر این اساس، احتمال صرف وجود مصالح اهم، تا وقتی به بیان مستقل شارع مستند نشود، رافع این اصل نیست؛ چرا که اگر صرف احتمال مصلحت اهم برای رفع اقتضای روش عرفی کافی باشد، اساساً حجیت سیره عقلا در تمام مسائل امضایی مخدوش می‌شود. با وجود عدم وجدان چنین بیان مستقلی از جانب شارع، قول به امتناع تقویت می‌شود.

در مقابل، در نظام عبد و مولی، چنین الزامی (انسجام حداکثری) اساساً موضوع ندارد؛ زیرا امر مولی، از ابتدا مدعی چنین خودبستگی نیست. امر شخصی، آن‌گونه که پیش‌تر گذشت، دستوری موردی است که مولی برای رساندن غرض خود صادر می‌کند، نه ضابطه‌ای کلی که متعهد به روشن کردن حکم همه جزئیات محتمل خود - از جمله مصادیق نامتعارف و

سوءاختیاری- باشد. از این رو، هنگامی که عبدی با سوء اختیار خود، دو امر مولى را در یک فعل جمع می کند، این امر نقصی در «امر» مولى محسوب نمی شود؛ چرا که خطاب در حد خودش شامل ضوابط کافی است و سوء اختیار مکلف ارتباطی به امر و نهی مولى ندارد.

از طرفی حکمت و مصلحت شارع نیز اقتضایی نسبت به چنین حد از انسجام ندارد؛ چرا که حکمت و مصلحت شارع، صرفاً به این مقدار در حیطه قانون گذاری تأثیر دارد که در رتبه اول شارع باید، با توجه به شخصی بودن خطاب، حالات تک تک مکلفین را مورد بررسی قرار دهد و شخص عاجز را مورد امر و نهی قرار ندهد، و در رتبه دوم به این نظارت داشته باشد که اوامر و نواهی در حد ذات خود، موجب تناقض نباشند. اما نظر به مواردی که مکلف باعث ناسازگاری بین قوانین شده است، از حیطه حکمت شارع خارج بوده و ضرر زننده به این صفت شارع مقدس نیست؛ بلکه برای چاره اندیشی برای این موارد، نیاز به صفت قانونیت اوامر و نواهی است که نظام خطابات قانونیه موجود است.

بنابراین، تفاوت میان دو نظام دقیقاً در همین نقطه است: در نظام قانونی، مسئولیت روشن کردن شمول حکم نسبت به تمامی جزئیات -از جمله جزئیات سوء اختیار- بر عهده خود قانون گذار و در همان مقام جعل است؛ در نظام عبد و مولى، چنین مسئولیتی اساساً وجود ندارد؛ چون امر شخصی هرگز چنین باری را به دوش نکشیده است.

لازم به تذکر است که با این رویکرد قانونی در مسئله اجتماع امر و نهی، صرفاً عدم اطلاق یکی از دو دلیل قابل احراز است. اما اینکه دلیل مقید دلیل امر است و یا دلیل نهی، نیاز به بررسی فضای تقنین و فهم عقلا از این رویه و تشریع شارع مقدس دارد. با وجود این دو دلیل، اطلاق دلیل امر ساقط شده است.

با این وجود مشخص شد که مقتضای ذاتی و بنیادین نظریه خطابات قانونیه این است که دو دلیل در مسئله اجتماع امر و نهی اساساً به صورت مطلق جعل نشده اند. به عبارت دیگر، هماهنگی و ترابط ذاتی بین خطابات در نظام تشریع که در مرحله فعلیت مورد بررسی قرار می گیرد، مانع جعل مطلق آنها از ابتدا می شود. به همین دلیل قبل از ورود به بحث های طولی که توسط اصولیان در این موضع مطرح شده است، می توان بیان کرد که قول صحیح در مسئله اجتماع امر و نهی، قول به امتناع است.

نسخه پیش انتشار

نتیجه گیری

خاستگاه نظریه خطابات قانونیه، تغییر نگرش به رابطه انسان و خداوند، از رابطه شخصی «عبد و مولی» به رابطه کل نگر «قانون گذار و جامعه» است؛ تغییری که تشریع احکام را مشابه فرایند عقلایی قانون گذاری می داند و فرایند جعل حکم را در دو مرحله متمایز انشاء و فعلیت تحلیل می کند. ثمره عملی این مبنا، ارائه راه حلی نوین در مسئله کهن «اجتماع امر و نهی» است که در دو گام صورت بندی شد.

در گام نخست، نشان داده شد که تقریر استاد مددی - با تکیه بر تمایز «نظام عبد و مولی» و «نظام قانونی ولائی» - به طور اجمالی به همین نتیجه رهنمون می شود که در نظام عبد و مولی، چون شارع صرفاً در جایگاه مولایی عرفی است، رعایت انسجام میان اوامر و نواهی ضرورتی ندارد و هر دو دلیل، مطلق باقی می مانند؛ اما در نظام قانونی ولائی، چون شارع در مقام مقنن است، ترابط و انسجام میان ادله ضروری می شود، و از آنجا که شارع نسبت به تلاقی نماز و غضب آگاه است، اطلاق دلیل امر ساقط شده و قول به امتناع تقویت می گردد.

در گام دوم، همین نتیجه به طور مستقل و از دل مبانی اختصاصی خطابات قانونیه استخراج شد. با تکیه بر شاهد «المؤمنون عند شروطهم» در کتاب «البیع» و تعمیم آن به کل نظام تقنینی شارع، ثابت شد که ارتکاز عرفی بر ترابط ادله در سراسر خطابات قانونی جاری است. سپس با توجه به ماهیت تشکیکی مفهوم انسجام، میان دو مرتبه تفکیک شد: مرتبه ای نازل (عدم تناقض منطقی بدوی) که در نظام عبد و مولی نیز برقرار است، و مرتبه ای بالاتر - یعنی تعمیم انسجام حتی به مصادیق سوءاختیاری - که اثباتش نیازمند بیانی مستقل بود. برای اثبات همین مرتبه بالاتر، ملاحظات مرحله فعلیت به دو قسم تقسیم شد: قسمی که مربوط به احوال مکلف است و در آن، نظارت حداقلی (مصحح حکمت) کافی است؛ و قسمی که مربوط به خود محتوا و گستره شمول قانون است - که مسئله اجتماع امر و نهی از همین قسم است - و در آن، نظارت حداکثری لازم است. این الزام، از حقیقت خود «قانون» نشأت می گیرد؛ چرا که قانون، به تعریف، امری کلی است که حکم همه جزئیاتش باید از دل خودش قابل استخراج باشد؛ در نتیجه، شمول خطاب «صلوا» نسبت به مصداق سوءاختیاری، پرسشی درباره مرز خود قانون است، نه درباره رفتار مکلف، و شارع - به صرف پذیرش وصف قانون گذاری - ملزم به روشن کردن حکم همین مصداق در همان مقام جعل بوده است.

بدین ترتیب، مقتضای ذاتی و بنیادین نظریه خطابات قانونیه آن است که دو دلیل امر و نهی در مسئله اجتماع، از ابتدا و حتی نسبت به فرض سوء اختیار، به صورت مطلق جعل نشده‌اند؛ هماهنگی ذاتی میان خطابات، مانع جعل مطلق آن‌ها می‌شود، و این امر، پیش از ورود به مباحث طولانی «تعدد عنوان و معنون» و «سرایت حکم»، قول به امتناع را تقویت می‌کند. البته آنچه در این نوشتار محقق شد، صرفاً احراز عدم اطلاق یکی از دو دلیل بود؛ تعیین اینکه در هر مورد خاص، کدام یک از دو دلیل مقید است، به بررسی فضای تقنین و فهم عرف و عقلا از تشریع شارع در همان موضوع خاص نیازمند است و می‌تواند موضوع پژوهش‌های آتی قرار گیرد.

فهرست منابع

قرآن کریم

- ابن فارس، احمد بن فارس. معجم مقاییس اللغة. قم: مکتب الإعلام الإسلامی. چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
- ابن مالک، محمد بن عبد الله. شرح التسهیل. جیزه: هجر. چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب. بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع. چاپ اول، بی تا.
- آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین. کفایة الأصول. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. چاپ اول، ۱۴۳۰ ق.
- اسد پور، امین. سلسله نشست‌های خطابات قانونیه (نشست اول). <https://hawzahnews.com/xczpN> (دسترسی در ۱۴۰۴/۶/۷).
- اسد پور، امین. سلسله نشست‌های خطابات قانونیه (نشست پنجم). <https://hawzahnews.com/xcFPF> (دسترسی در ۱۴۰۴/۶/۷).
- اسد پور، امین. سلسله نشست‌های خطابات قانونیه (نشست چهارم). <https://hawzahnews.com/xcDVH> (دسترسی در ۱۴۰۴/۶/۷).
- اسد پور، امین. سلسله نشست‌های خطابات قانونیه (نشست دوم). http://rbo.ir/_a-3634.aspx (دسترسی در ۱۴۰۴/۶/۷).
- انصاری، مرتضی بن محمد امین. مطارح الأنظار. مقرر: کلانتری نوری. قم: مجمع الفكر الإسلامی. چاپ دوم: ۱۳۸۳.
- بروجردی، حسین. نهاية الأصول. مقرر: منتظری. تهران: نشر تفکر. چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
- تستری کاظمینی، عبدالحسین بن محمد تقی. الهدایة فی شرح الکفایة. بغداد: مطبعة الآداب. چاپ اول، ۱۳۳۰ ق.
- تفتازانی، مسعود بن عمر. شرح المقاصد. قم: الشریف الرضی. چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
- جرجانی، علی بن محمد. شرح المواقف. قم: الشریف الرضی. چاپ اول، بی تا.
- جمعی از اساتید. خطابات قانونیه. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). چاپ دوم، ۱۳۸۶.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. الصحاح. بیروت: دار العلم للملایین. چاپ سوم، ۱۴۰۴ ق.

- حائری قمی، محمدعلی. حاشیة على الكفاية. نجف: مطبعة المرتضوية. چاپ اول، ۱۳۴۴ق.
- حاجی سبزواری، هادی بن مهدی. شرح المنظومة. تهران: نشر ناب. چاپ اول، ۱۳۶۹.
- حسینی شاهرودی، محمود. نتائج الأفكار في الأصول. مقرر: جزایری. قم: آل المرتضی (علیهم السلام). چاپ اول، ۱۳۷۹.
- حکیم، محمدتقی. الأصول العامة للفقہ المقارن. تهران: المجمع العالمي للتقريب بين المذاهب الاسلامية. چاپ اول، ۱۴۳۱ق.
- خمینی، روح الله. أنوار الهداية في التعليقة على الكفاية. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (قدس سره). چاپ اول، ۱۳۸۵.
- خمینی، روح الله. البيع. مقرر: طاهری خرم آبادی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخميني (قدس سره). چاپ اول، ۱۳۸۶.
- خمینی، روح الله. تنقيح الأصول. مقرر: تقوی اشتهاودی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (قدس سره). چاپ اول، ۱۳۷۶.
- خمینی، روح الله. تهذيب الأصول. مقرر: سبحانی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخميني (قدس سره). چاپ اول، ۱۳۸۱.
- خمینی، روح الله. جواهر الأصول. مقرر: مرتضوی لنگرودی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (قدس سره). چاپ اول، ۱۳۷۶.
- خمینی، روح الله. مصباح الهداية إلى الخلافة والولاية. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). چاپ نهم، ۱۳۹۲.
- خمینی، روح الله. معتمد الأصول. مقرر: فاضل موحدي لنکرانی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (قدس سره). چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
- خمینی، روح الله. مناهج الوصول إلى علم الأصول. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (قدس سره). چاپ اول، ۱۳۷۳.
- خمینی، روح الله. موسوعة الإمام الخميني قدس سره الشريف. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (قدس سره). چاپ دوم، ۱۴۰۰.

خمینی، مصطفی. تحریرات فی الأصول. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (قدس سره). چاپ اول، ۱۳۷۶.
خوئی، ابوالقاسم. بیان المسؤول فی تقریرات الأصول. مقرر: خوانساری. قم: مؤسسه أنصاریان للطباعة و النشر. چاپ اول، ۱۴۳۹ق.

دهخدا، علی اکبر. لغتنامه. تهران: روزنه. چاپ اول، ۱۳۷۳.
راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات ألفاظ قرآن کریم. بیروت: الدار الشامیة للطباعة و النشر و التوزیع. ۱۴۱۲ق.
زبیدی، محمد بن محمد. تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: دار الفکر. چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
زحیلی، محمد. الوجیز فی أصول الفقه الإسلامی. دمشق: دار الخیر. چاپ دوم، ۱۴۲۷ق.
سبحانی، جعفر. إرشاد العقول الی مباحث الأصول. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام. چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
سبحانی، جعفر. المبسوط فی أصول الفقه. قم: مؤسسه الامام الصادق علیه السلام. چاپ سوم، ۱۳۹۶.
سبحانی، جعفر. دانشنامه کلام اسلامی. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام. چاپ اول، ۱۳۸۷.
سید مرتضی، علی بن حسین. الذریعة الی أصول الشریعة. تهران: دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ. چاپ اول، ۱۳۷۶.
شاه آبادی، محمد علی. شذرات المعارف. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. چاپ اول، ۱۴۰۱.
شرتونی، رشید. مبادئ العربية فی الصرف و النحو. قم: دار العلم. چاپ سوم، ۱۳۸۷.
شرتونی، سعید. أقرب الموارد فی فصیح العربية و الشوارد. تهران: دار الاسوة للطباعة و النشر. چاپ اول، ۱۳۷۴.
شهرستانی، محمد بن عبدالکریم. الملل و النحل. بیروت: دار المعرفة. چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق.
صدر، محمد باقر. بحوث فی علم الأصول. مقرر: هاشمی شاهرودی. قم: مؤسسه دائرة معارف الفقه الاسلامی. چاپ سوم، ۱۴۱۷ق.

صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم. الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة. تهران: مرکز نشر دانشگاهی. چاپ دوم، ۱۳۶۰.
صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم. مفاتیح الغیب. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی. چاپ اول، ۱۳۶۳.
طباطبایی، محمد بن علی. مفاتیح الأصول. قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث. چاپ اول، ۱۲۹۶ق.
عجم، رفیق. موسوعة مصطلحات أصول الفقه عند المسلمین. بیروت: مكتبة لبنان ناشرون. چاپ اول، ۱۹۹۸م.

- عراقی، محمود بن جعفر. قوامع الفضول عن وجه حقائق اصول علم الأصول. تهران: کاظم رشتی، چاپ اول، ۱۳۰۵ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. نهاية الوصول إلى علم الأصول. قم: مؤسسة الإمام الصادق عليه السلام. چاپ اول، ۱۴۲۵.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. العین. قم: مؤسسة دار الهجرة. چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
- فیومی، احمد بن محمد. المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی. قم: مؤسسة دار الهجرة. چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
- قوچانی، علی. تعلیقة القوچانی علی کفاية الأصول. قم: بی نا. چاپ اول، ۱۴۳۰ق.
- مبلغی، احمد. سلسله نشست های خطابات قانونیه (نشست دوم). http://rbo.ir/_a-3634.aspx (دسترسی در ۱۴۰۴/۶/۷).
- محقق حلی، جعفر بن حسن. معارج الأصول. لندن: مؤسسة الامام علي (عليه السلام). چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
- مددی، سید احمد. نظام قانونی ولایتی در فقه و اصول. مقرر: عبداللہی. بی جا. بی تا.
- مطهری، مرتضی. مجموعه آثار استاد شهید مطهری. تهران: صدرا. چاپ هفتم، ۱۳۷۶.
- مظفر، محمدرضا. أصول الفقه. قم: بوستان کتاب قم. چاپ پنجم، ۱۳۸۷.
- میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن. القوانين المحكمة في الأصول. قم: احیاء الکتب الاسلامیة. چاپ اول، ۱۴۳۰ق.
- نائینی، محمد حسین. فوائد الأصول. مقرر: کاظمی خراسانی. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. چاپ اول، ۱۳۷۶.
- نوری، حسین بن محمد تقی. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. بیروت: مؤسسة آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث. چاپ، ۱۳۶۶.